

تتم آقای سعیدی

البته خوانندگان سلسله تحقیقاتی را که بقلم دانشمند محترم آقای میرزا محمد خان قزوینی در شمار های ۹ و ۱۰ و ۱۱ سال اول مجله مهر منتشر شده است در نظر دارند . چون محقق محترم در ضمن تحقیقات کوشیده است که آنچه اقوال در کتابهای مختلف در باب امام ابوالحسن بیهقی و مؤلفات او ضبط شده است در یک جا گرد آورد و یکی چند نکته از نظرش فرار کرده یا بدان دسترس نداشته برای تکمیل آن تحقیقات لازم شمردم که کلمه ای چند در ضمن این سطور بخوانندگان این مجله و خواهند گران این گونه سخنان تقدیم کنم :

در ضمن شماره آتاری که از ابوالحسن بیهقی کرده می نویسد «بدبختانه از جمیع این کتب نفیسه جز همین تاریخ بیهقی حاضر و جز تتمه صوان الحکمه در تاریخ حکما گویا چیزی بدست نمانده است » و سپس در حاشیا می نویسد در مکتوبی که از طهران بتاريخ ۱۷ فروردین ۱۳۱۰ من با او نوشته ام « فقره ذیل مندرج بود که بعین عبارت در تحت مسئولیت خود ایشان نقل می شود: « دو کتاب دیگر از ابوالحسن بیهقی سراغ دارم اول کتابی است در نجوم بفارسی که يك نسخه از آن بنده خود دارم و نسخه دیگر را آقای (میرزا علی اکبر خان) دهخدا دارند و مقدمه و خطبه آنرا که شامل مؤلفات کثیر از ابوالحسن بیهقی است با آقای سید کلیم الله (حیدرآبادی مذکور درص ۲۱۰، ۲۰، ۱۰ از این مقدمه) دادم و دیگر شرحی است از نهج البلاغه که دو نسخه از آن در کتابخانه فاضل خان در مشهد بوده و پس از آن که آن مدرسه را خراب کرده اند و خیابان جدید مشهد را از آن گردانیده اند آن کتابها را بکتابخانه آستانه (قدس رضوی) برده اند و اینک آنجاست و از مشهد خواسته ام که مقدمه و خطبه آن کتاب را هم برای بنده بفرستند » محمد قزوینی .

چون مسئولیت این هر دو نکته را بمن وا گذاشته اند لازم آمد در این باب شرحی نوشته شود:

۱) کتابی که در نجوم از ابوالحسن بیهقی نزد من موجودست کنایست با اسم « جوامع الاحکام النجوم » بفارسی در زایچه واحکام نجوم که در سنخ جمادی الثانیه ۱۲۳۵ نسخه بر داشته اند و شامل ۲۷۲ صحیفه بقطعه بزیری بزرگست ، نسخه دیگری از آن که بخط آقا با با شه میرزادی پسر ملا محمد مهدی در تاریخ سه شنبه ۲۵ صفر ۱۲۸۵ بقطع پنج صفحه ای نوشته شده نزد آقای میرزا علی اکبر خان دهخداست و چنانکه آقای میرزا سلطانعلی خان سلطانی شیخ الاسلامی نماینده بهبهان در مجلس شورای ملی ایران روزی در میان سخن بمن اظهار می کرد نسخه دیگر که کهنه تر از این دو نسخه و ظاهراً معتبر تر از هر دوست نزد ایشان است که در تاریخ سوم ربیع الثانی ۱۲۱۸ نسخه برداشته اند ، چنانکه شنیده ام نسخه ای ازین کتاب در کتابخانه دانشکده معقول و منقول مدرسه سپهسالار) در طهران نیز هست و آقای سید جلال الدین طهرانی هم سه نسخه از آن دارد که اولی در دهم ذی قعدة ۹۴۹ بخط « اطف الله بن حسن معاذ الحسینی بیاده المؤمنین سبزواری » استنساخ شده و دومی را در چهارشنبه ۲۵ محرم ۱۲۷۱ و سومی را در چهارشنبه ۱۸ محرم ۱۲۷۷ تمام کرده اند ، ولی این هر سه نسخه بخاتمه فصل نهم تمام می شود و فصل دهم را ندارد و چنانکه از نظر اجمالی نمودار شد در میان سخنهاي مختلف این کتاب فرقت. این کتاب که تا کنون هفت نسخه از آن می شناسم خطبه ای دارد که از حیث تعیین نسب ابوالحسن بیهقی و شماره مؤلفات وی مستازم فوایدست و اینک مقدمه آنرا عیناً نقل می کنم: « چنین گوید خواجه امام اجل محترم حجة الدین فرید خراسان ابوالحسن بن امام ابی القاسم زید بن الامام امیرک محمد بن الحاکم الامام ابی علی الحسین

ابن الامام ابی سلیمان فنلق بن ایوب بن الحسن وهو یعنی الحسن الساکن بستوای من نواحی بست و الامام الاجل العالم ابوالحسن مصنف الكتاب مقيم بنسا بور و بیهق من نواحیها و يعرف بالامام ابی الحسن بن الامام ابی القاسم البیهقی و نسبه ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید بن امیرک محمد بن ابی علی الحسین بن ابی سلیمان فندق بن ایوب بن الحسن بن احمد بن عبد الرحمن بن عبد الله بن عمر بن الجریر بن عثمان بن ایوب بن خزیمه بن عمر و بن خزیمه بن ثابت ذی الشهادتین صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که من درهر نوعی از انواع علوم عمری صرف کردم بمقدار استعداد و توانش خویش و درهر فنی تصنیفی ساختم در فن ادب و شاح دمیة القصر و لقا ح روضة العصر در اختیارات اشعار اهل عصر که بعد از تصنیف دمیة القصر که خواجه علی بن الحسن البخاری رحمه الله علیه کرده بود یک مجلد ضخیم ، و دیگر عرایس النفایس فی اصناف العلوم [یک مجلد] ضخیم ، و در رسایل در السحاب و حدایق الوسایل الی طریق الرسایل ؟ و این هر دو کتاب یک مجلدست ، و کتاب العروض و الرسایل الخفیة ۴ یک مجلد ، و دیگر قوام علوم الطب یک مجلد ، اطعمة المرضی یک مجلد ، الوقیة ۴ فی منکر الشریعة یک مجلد ، ذخایر الحکم ۵ یک مجلد ، کنز الحجج در اصول یک مجلد ، مناهج الدرجات فی شرح کتاب النجاة سه مجلد ، تنبیه العلماء علی تمویہ المشتبهین بالحکماء یک مجلد ، مجامع الامثال چهار مجلد ، شرح مقامات حریری یک مجلد ، ازاهیر الریاض المریة و شرح الالفاظ المستعملة فی المجاورة و الشریعة ۷ یک مجلد ، امثلة الاعمال النجومیة یک مجلد ، قراین آیات القدر آن یک مجلد ، کتاب ازهار اشجار الاسعار یک مجلد ، کتاب ربیع العارف ۸ یک مجلد ، ادب السفر ۹ و معرفة الكرة ذات الحلق و الاضطراب ۱۰ یک مجلد ، کتاب بسائین الانس فی براهین النفس یک مجلد ، کتاب المشتهر فی نقض کتاب المعتمریک مجلد ، کتاب تحریر التذکیر یک مجلد ، مشارب التجارب فی التواریخ دو مجلد ، شرح کتاب نهج البلاغة یک مجلد ، تتمه صوان الحکمه یک مجلد ، کتاب درة الوشاح یک مجلد و رسایل و مختصرات دیگر بسیار ، دوستان ازمن التماس کرده اند که اگر چه معرفة احکام نجوم در میان خلق مشهورست و ملوک و سلاطین را بدان تقریبی هست و فکرها و رایهای خویش را بر محک آن می زنند اما از روی برهان مقبول نیست و معرفت آن احکام را بطریق نیست و هر که درین باب سخن گفته است از طریق تقال گفته است و شرع این را منکر که من انی کاهنا و منجما فصدقه بما قال فقد کفر بما نزل علی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حکما متابعت شریعت کرده اند و درین باب در کتاب شفا و نجات در تزییف احکام نجوم

۱ - در معجم الادباء : در السحاب و در السحاب

۲ - در معجم الادباء : طرائق الوسایل الی حدائق الرسایل

۳ - در معجم الادباء : « کتاب العروض » و « کتاب البلاغة الخفیة » در دو مورد ذکر شده

۴ - در اصل : الوثیقة

۵ - خ ل : ذخایر الحکیم

۶ - در معجم الادباء : « تنبیه العلماء علی تمویہ المشتبهین بالعلماء » ثبت شده و البته نسخه

اصل صحیح ترست و تکرار کلمه « علماء » نادرست می نماید

۷ - در معجم الادباء : ازاهیر الریاض المریة و تفسیر الفاظ المجاورة و الشریعة

۸ - خ ل : ربیع المعارف و در معجم الادباء « ربیع العارفین »

۹ - در معجم الادباء ، آداب السفر

۱۰ - در معجم الادباء : معرفة ذات الحلق و الكرة و الاضطراب

براهیه تقریر کرده اند و ابو نصر فارابی رسالتی خاص کرده در تهجین مدعیان این نوع نهج بر آوردن و تو در کتاب ذخایر الحکم و عرایس التفایس در ابطال احکام منجمین سخن های درست و براهین آورده ای باین همه منا کر آنچه معتمد ترست از اقاویل احکامیان اگر در مجلدی جمع باشد تا کسی بتامل در آن محتاج گردد مضطر نگردد یا کسی از آنجا کسب دنیا سازد و جاری بجرای صنایع و حرف بلکه صنایع و حرف برین رجحان دارد بوجوه اولی تر بود. من این جماعت را که از من این التماس کردند گفتیم این التماس ازین مقدمات باز نمی خوانید و چون شما را ضعف رای و رکاکت کلام احکامیان و معطل بودن ایشان از براهین معلوم است و درین تصنیف خویشتن از کسی که در تهجین این تصنیف ها کرده باشد خطا بود. گفتند ما مضطربیم بخدمت ملوک و سلاطین که از ما ازین جنس پرسند و خواهند ما را روزگار که کتب بسیار جمع و تامل کنیم مساعدت نکند، بر طریق دفع بهر دلی از بهر ما این تصنیف بیاید کرد، پس التماس ایشان را اجابت کردم و چون این کتاب را برای ملوک خواستند بفارسی جمع کردم تا اگر از اینجا فصلی که در آن نزاعی رود میان احکامیان و سلاطین و ملوک خوانند ترجمانی و تفسیری حاجت نیفتد و این کتاب را «جوامع الاحکام النجوم» نام کردم؛ انشاء الله که کتاب مطابق و ملائم مضمون کتاب بود و این کتاب را از دوست و پنجاه و هفت مجلد از کتب احکام نجوم جمع کردم: از کتب متقدمان و تاخران این صنعت و هر چه بیاب این دوست و پنجاه و هفت مجلد کتاب بود درین جای یاد کردم بی تکرار و بقصد از هر چیزی که درین کتاب بکار آید در نگذشتم، الا که آدمی از سهو و نقصان و قصور و نسیان خالی نیست و اعتماد بیشتر بر کتب زردشت و ماشاء الله و ابو المعشر و احمد عبدالمجید و ابن الخصب و غلام زحل و نوفل رومی و صهصه هندی کردم»

در ترجمه حالی که از ابوالحسن بیهقی یاقوت در مجلد پنجم معجم الادباء (ص ۲۰۸-۲۱۸) از مقدمه کتاب مشارب التجارب او نقل کرده در نسب ابوالحسن خطائی پیش آمده که شاید از ناشر کتاب باشد و آن خطا را این مقدمه اصلاح میکند: جد اعلا ابوالحسن را خزیمه بن ثابت ابن ذی الشهادتین نام برده و درین مقدمه «خزیمه بن ثابت ذی الشهادتین» می نویسد و این درستست زیرا که خزیمه بن ثابت بن الفا که بن ثعلبه بن ساعده انصاری که از اصحاب رسول بود ظاهراً چون در فتح مکه و در جنگ صفین هر دو حاضر بوده است و در جنگ دوم کشته شده او را «ذوالشهادتین» لقب داده اند و این لقب او بوده است نه نام جد وی که از اعراب جاهلیت بوده و در حور چنین لقبی نمی تواند باشد؟ خطای دیگری که در معجم الادباء ظاهر می شود اینست که در شماره کتاب های ابوالحسن کتابی را نام می برد باسم «شرح رساله الطیر» و چون این کلمه بهیچ وجه معنی نمی بخشد و چنین رساله معروفی نمی شناسیم که بشرح بیرزد قطعاً می بایست «رساله الطیر» از رسائل معروف ابن سینا باشد و چون ابوالحسن دو کتاب دیگر این سینا یعنی نجات و اشارات را شرح کرده است بسیار ممکن بوده است که کتاب سومی از وی یعنی رساله الطیر را هم شرح کرده باشد. بالجمله ازین مقدمه فایده دیگری که بدست می آید اینست که در میان بیست و نه مجلد کتابیکه مؤلف از تألیفات خود نام برده یک کتاب هست که جزو هفتاد و چهار کتابیکه در معجم-

۱ - دراصل: جبه و حنه

۲ - الاصابه - ج ۱ - ص ۲۵ و الا کمال فی اسماء الرجال تألیف ولی الدین ابی عبدالله

محمد بن عبدالله خطیب چاپ دهلی ص ۹

الادباء هست نمیتوان یافت و آن کتاب «قوام علوم الطب» است که حاج خایفه نیز در کشف الظنون ۱ آنرا جزو مؤلفات وی شمرده است و چون این کتاب را بر آن شماره بیفزائیم هفتاد و پنج کتاب از مؤلفات ابوالحسن بماند رسیده است.

این کتاب جوامع الاحکام النجوم فواید ادبی و تاریخی بسیار دارد چنانکه از ابوریحان بیرونی و ابن فرخان طبری و سند بن علی جبار و حجازی منجم و ماشاء الله و کوشیار که منجمین معروف پیش از وی بوده اند مطالب بسیار نقل کرده و از جمله فواید تاریخی آن کتاب اینست که جایی گوید: «خواجه عبدالجلیل در احکام هیلاج و کد خداه کتابی کرده است و من بخط وی دارم.» ممکن است این عبدالجلیل مؤلف این کتاب جد احمد بن محمد بن عبدالجلیل سگری منجم معروف اواخر قرن چهارم که تا سال ۳۷۲ حتماً زنده بوده ۲ باشد و هم ممکن است در اصل «احمد عبدالجلیل» بوده باشد و کاتب در نام وی خطائی کرده و از احمد عبدالجلیل مراد همان احمد بن محمد ابن عبدالجلیل است که نام وی در چهار مقاله نظامی عروضی ۴ نیز بهمین نهج آمده است و درین صورت بتالیف دیگری ازین منجم بزرگ گذشته از آنچه تا کنون می دانستیم پی می بریم.

دیگر از فواید تاریخی این کتاب آنست که در يك جا گوید: «چون صاحب سابع از نحوس بود و صاحب سابع از طالم سابع می نگرد مولود خویشتن را بکار قلم تراش بکشد، حکیم فاضل محمود خوارزمی در مدرسه نظامی بمرور در سنه ۱۰۲۰ (۵۲۰) خویشتن را بکار قلم تراش بکشد و طالعش برین شکل بود...». دیگر آنست که در آغاز فصل دهم این کتاب شرح مبسوطی در باب کتابهایی که در احکام تحویل سال و زیجه نوشته اند آورده و چنین مینویسد: «در احکام تحویل سالهای عالم تصانیف بسیار کرده اند: هر مس را «کتاب العرض» است و «کتاب الاسرار» ۴، بطایموس را کتاب «الحدو الریاح» ۵، از انواع سخن گوید و احکام برسال عالم بنا بر آن کند، و بزرگمهر کتابی کرده است و آنرا «بهار» نام نهاده است درین باب، و حکیم اندریا کتابی کرده است جامع درین فن، و کیه هندی کتابی کرده است آنرا «کتاب الامطار» ۷ نام نهاده و این اختصار است از کتاب حکیم اندریا زیرا که اندریا اندر آن احکام ثوابت در احکام سال عالم سخن گوید و کیه آن فصول در تصنیف خویش النقط کرده است، و صهصه ۸ هندی کتابی کرده است نام کتاب «جفر» نهاده، عطار درین محمد الحاسب آنرا شرحی کرده است، و این-

۱- ج ۲- ص ۲۴۴ از چاپ استانبول

۲- رجوع کنید بجواشی من بر کتاب قابوس نامه چاپ طهران ۱۳۱۲ - ص ۲۵۳ و بر حواشی آقای میرزا محمد خان قزوینی بر چهار مقاله نظامی عروضی چاپ اوقاف کتب

۱۹۹-۲۰۲

۳- ص ۵۵ از چاپ اوقاف کتب

۴- رجوع کنید بمقدمه من بر کتاب «رباعیات بابا افضل کاشانی» طهران ۱۳۱۱، ص ۶۵-۶۹ و بکتاب «هرمس الهرامسه» تألیف لوی منار، پاریس ۱۹۲۵ - Louis Hermès Trismégiste

Ménard - Paris 1925

۵- دراصل: حدود الریاح و حدود الارواح

۶- دراصل: انواع

۷- خ ل: کتاب الانتظار

۸- دراصل: جبه و حبه و حنه

الطارق کتابی کرده است و آنرا « اسرارالریاح » نام نهاده است و در آنجا نکته‌های بسیارست ، و سهل یهودی کتابی کرده است و آنرا « کتاب الاحداث » نام نهاده است ، و ابو معشر کتابی کرده است و آن را کتاب « حدوثالریاح » نام نهاده است . و یعقوب بن اسحق کندی کتابی کرده است و آنرا « کتاب الامطار » نام نهاده است و کتابی دیگر ساخته است آنرا « احداث الجو » نام نهاده است و کتابی دیگر ساخته و آنرا « قرانات الکواکب » نام نهاده است ، و بربری کتابی ساخته است آنرا « مقدمه المعرفه » نام نهاده ، و احمد بن الخصب کتابی ساخته است آنرا « کتاب الانواع » نام نهاده ، و ماشاءالله بن اتری ۲ السریه کتبهای بسیار ساخته است درین باب ، و ابوالقاسم بن عبدالله ابن الحسین بن عمر و المنجم الملقب بقرام زحل کتابی جامع ساخته است درین باب و آنرا « کتاب الاحداث والتغاییر » نام نهاده و طرفی که در کتاب جامع شاهی آورده هم ازین کتاب کرده اند و من این جمله کتب مطالعه کرده ام و از آنجا آنچه لایق این مجموع بود بیاورده و فوق کل شیء عام علیم و اما زیجها که بدان طوابع عالم و طالع اجتماع و استقبال و مقدم بر تحاوین استخراج می کنند بغایت بسیارست و بعضی اختلاف دارند اول « زیج سند و هند » ۴ است ، دیگر « زیج ارجبهد » ۵ و دیگر « زیج الارکند » ۶ و « زیج القانون » المعروف به « اوق » ۷ و « زیج ممتحن » ۸ که هر صد کواکب کرده است در ایام مامون خلیفه و در آن زیج نهاده و « زیج الشاه » و « زیج الشهر یاران » المعروف به « زیج الفرس » و « زیج الزیجه » ۹ که جد اولی چند در آنجا نهاده اند که باسانی تقویم کواکب از آنجا بیرون توان آورد و گویند که از او و از زیج « سند هند » ۱۰ صحیح تر نهاده اند و در رؤیت الاهله و کسوف هیچ بار نخواند و زیج ارجبهد ۱۱ و ارکند ۱۲ دواست ، کسی آنرا درین ایام بکار نداشته است ، اما زیج قانون که این عام شریف از آنجا موضع مریخ مهذب گردانیده است در تقویم مریخ بکار دارند نخست و این تقویم مریخ از آن زیج ابن اعلم ۱۳ با معاینه باز خوانند . اما زیج ممتحن : مامون خواست که سالهای بسیار کواکب را رصد کند پس عمر نیافت ، پس از مرگ او یحیی بن منصور ۱۴ و حبش بن عبدالله او را اصل نهادند که هر یکی بر آن زیجی ساختند : یکی زیج یحیی بن منصور ، دیگر حبش حاسب و در آن زیجها هم تفاوتهاست که ایشان نهاده اند و زیج شاه بکار داشته اند و بر آن اعتماد کرده اند و آنرا شاه برای آن خوانند که ملک زیجهاست و زیج شهر یاران هم بصواب نزدیکست و ادوار یازس

- ۱- دراصل: کتاب الانوار ۲ - خ ل : اثر
- ۳ - کتاب الاحداث والتغاییر و کتاب الاحداث والتغاییر
- ۴ - مراد همان « سید هانت » Siddhanta زیج هندی بزبان سانسکریتست، که در تمام کتابهای فارسی و عربی نام آن را بدین شکل ثبت کرده اند .
- ۵ - دراصل : از مهتر و از جههر ولی بیداست که می باید ارجبهد باشد و این همان زیجیست بزبان سانسکریت که آنرا « ارجبته » « Arjyavhata » می نامند . ۶ - در اصل : الادکند
- ۷ - خ ل : ماوف
- ۸ - دراصل : مهتی
- ۹ - دراصل : زیج الشبجه و زیج السبجه و بمطابق اصلاح شد
- ۱۰ - دراصل « سد » و « سید »
- ۱۱ - دراصل : از جههر و از جههر ۱۲ - دراصل از کندی
- ۱۳ - دراصل : ابن اعلم ۱۴ - دراصل : یحیی بن ابی منصور .

معمد برین ادوار است و آن در زیج شهریارانست و زیج بتازیت و این اصل و مدارست و از آنجا هر یک زیج ساخته اند، چون عیوقی و خاطری و کوشیار و علی نسوی خوارزمی و عدلی ۱ و غیر ایشان و اصل زیج بتانی ۲ است، فاما زیج معتبرسنجری که حکیم عبدالرحمن قانون بر اعتبار آن نهاده است و استادان من گفتند که در زیج معتبر بغایت عطار و زهره صحیح اند و با معاینه آن بهتر از آن باز خواند که با زیج بتانی ۴

درجای دیگر مؤلف استاد خویش را در نجوم چنین نام می برد: «استاد استاد خراسان عثمان جادوکار رحمه الله» و همین استاد را که حساب و جبر و مقابله را نیز از او آموخته در مشارب التجارب «حکیم استاد خراسان عثمان بن جادوکار» نامیده است.

در موضع دیگر در باب قران نحسین گوید: «بعضی حوادث قرانات که بظهور رسیده مریخ و زحل گرد آمدند اندر سرطان تثلیث و هفت درجه و ماه بجوزا بود که بکشتند مرعتمان بن عفان لعنه الله را . . .» چون قرینه ای هست که ابوالحسن بیهقی مذهب تشیع داشته چنانکه پس ازین ذکر خواهیم برد، این جمله نیز برای اثبات این نکته بیاری آن قرینه دیگر می آید.

فایده دیگر این کتاب آنست که در «فصل دانستن نیکی و بدی و روا گشتن حاجت» گوید: «استاد ابوالحسن نسوی رساله ای ساخته است در استخراج ضمیر بغایت اختصار و آنچه بکار آید بجای آوردن ضمیر را اندرو نهاده پس فصل دو از آنچه او گفته است بعینه اندرین کتاب نوشتم و آن اینست . . .» و سپس آن دو فصل را نقل کرده است.

۲) کتاب دوم ابوالحسن بیهقی که نسخه ای از آن بدستست ثانیست با اسم «لباب الانساب» که یاقوت در معجم الادباء نام آنرا برده و نسخه ای از آن در کتاب خانه آستان رضوی موجودست، منتهی خطائی که حاج خلیفه در کشف الظنون کرده مؤلفین فهرست کتابهای آن کتابخانه را کمراه کرده و باتکای کشف الظنون در مجلد دوم «فهرست کتب کتابخانه مبارکه آستان قدس رضوی» (نمره مسلسل ۳۶۲ و صحیفه ۱۰ نمره ۳۰ از فصل دهم - رجال و انساب) آنرا با ابوالحسن احمد ابن محمد بن ابراهیم اشعری نسبت داده اند زیرا که حاج خلیفه در کشف الظنون ۵ می نویسد: «لباب الی معرفة الانساب، مختصر لابی الحسن احمد بن محمد بن ابراهیم اشعری المتوفی سنة . . . ذکر فيه جملة مصنفات فی هذا الفن تم قال و قد استخرجت من هذه کتابا مختصرا سمیته التعریف بالانساب توسط فيه بین الاکتار والاقفال تم عملت اللباب اذ کر فيه امهات القبائل و بطونها و جماعته مدخل الی علم النسب . . .» این گفته حاج خلیفه خطای محض است زیرا که کتاب احمد بن محمد بن ابراهیم اشعری کتابیست در محاضرات و اخلاق در ده باب شامل نوادر و حکایات بسیار از اسخیا و ابطال عرب که «لب اللباب و نزهة الاحباب» نام دارد و مؤلف آن فقیه امام ابو الحسن احمد بن محمد بن ابراهیم اشعری است و نسخه ای از آن که در رمضان ۱۲۱۷ نوشته شده شامل ۲۷۵ صحیفه بقطع خشتی نزد من هست. چند کلمه از خطبه این کتاب بدین قرار است: «الحمد لله الذی عمنا بالانعام و خصنا بالاكرام و فضلنا علی الانعام بالعقول و الافهام . . .» جلال الدین سیوطی در بقیة

۱- دراصل: عدد کی ۲ - در اصل: «سالی» و «نیانا»

۳ - دراصل «سانی» و «بتانی»

۴ - معجم الادباء - ج ۵ ص ۲۱۰

۵ - چاپ استانبول ۲ - ص ۳۵۰

الرواة (۱) در باب ابن ابوالحسن اشعری چنین گوید: « احمد بن محمد بن ابراهیم ابوالحسن اشعری الیمنی القرطبی الحنفی ، قال الخزر جی كان فقیها فرسیا حساییا لغویا نحو یاتینا دینا نسابه صنف فی فنون وله اللباب فی الاداب و مختصر فی النحو ، معلوم نشد مراد سیوطی از خزر جی کیست چه در کتاب عقود اللوایه تألیف علی بن حسن خزر جی و در کتاب خلاصه تنهیب الکمال فی اسماء الرجال تألیف صفی الدین احمد بن عبدالله خزر جی بهیچ وجه نامی از ابن ابوالحسن اشعری نیست و مؤلف دیگری که بنسب خزر جی معروف باشد و کتابی شامل تراجم احوال تألیف کرده باشد نمی شناسم . تنها ذکر می شود از ابن ابوالحسن اشعری و کتاب لب اللباب (بقول سیوطی) او یافتیم در « فهرس الکتب العربیه الموجوده بالدارالکتب المصریه » ۲ است که در آنجا این کتاب بنام « لب اللباب و نزهة الاحیاب » خوانده شده و مولف آنرا « شهاب الدین احمد بن محمد بن ابراهیم اشعری عبادی یمنی » می نامد و از خطبه و فهرست ابواب پیداست که همان کتابیست که نسخه آن نزد من هست .

بالجملة کتاب ابوالحسن اشعری که لب اللباب یا لب اللباب و یا بقول سیوطی لباب نام دارد بهیچوجه در انساب نیست و کتابی در انساب که نامی شبیه باین داشته باشد یکی کتاب جلال الدین سیوطی است با اسم « لب اللباب فی تحریر الانساب » که در لیدن چاپ شده و معروفست و دیگر کتابیست از ابوالحسن بیهقی که یا قوت در معجم الادبا نام آنرا « لباب الانساب » نوشته و مولف کشف الظنون « لباب الی معرفة الانساب » دانسته است . نسخه ای که در کتابخانه آستان رضوی موجودست این خطبه را دارد: « الحمد لله حق حمده و صلوة علی محمد نبیه و عبدیه و علی آل الهدا الهادین من بعده و سلم علیه و علیهم اجمعین ، هذا مختصر فی علم النسب و معرفة قبایل العرب جعلته ذریعة للاختصار و سبب الالاقتصار و سمیته کتاب اللباب فی معرفة الانساب و قد صنف الناس فی هذا کتب مختصرة و مطولة و مجملة و مفصلة و اجتهدوا غایة الاجتهاد و بحثوا عن الاباء و الاجداد امتثالا لقول رسول الله صلی الله علیه و آلہ فی الحدیث المنقول تعلموا ان ابائکم ما تصلون به ارحامکم فان صلة الرحم منساة فی الاجل محبة فی الامل متراة فی المال، و الکتب المصنفة فی الانساب کثیرة منها مصنفات هشام بن محمد السائب الکلبی و هو الامام فی علم النسب وله فی هذا العلم خمسة کتب و هی المنزل و الجمهرة و الخبر و الفرید و الملوکین ۳ و هو الذی نسخ هذا الباب و ضبط علم الانساب و من العلماء بالنسب محمد بن اسحق و ابو عبیده و محمد بن حبیب و مصعب بن عبدالله الزهیری و علی بن کيسان الکوفی و دغفل بن حفظة و الرقی بن القطامی فی آخرین بطول ذرهم و قد صنفوا المتأخرین و آسزوا و هذبوا الانساب و حرر و امنهم الهمدانی مصنف کتاب الاکلیل عشر مجلدات و صنف احمد بن جابر کتابا يستقصى فيه علی الانساب و الحکایات و ذکر المناقب و الروایات و هو ازهی من اربعین مجلدا لکنه مات و ماتته و صنف غیره تصانیف کثیرة بطول ذکرها و قد استخرجت من هذه المصنفات کتاباً مختصراً سمیته کتاب التعریف بالانساب اقتصرت فيه علی مشاهیر الرجال و توسطت فيه بین الاکتار و الاقلال ثم عملت هذا المختصر اذ کر فيه امهات القبایل و بطونها و رؤس الاوائل و عیونها لیشرف به علی اصول العرب و جعلته مدخلا الی علم النسب و الله الموفق للمطلوب و المعین علی المحبوب . . . » این کتاب

۱ - چاپ مصر ص ۱۵۴ - ۱۵۵

۲ - ج ۳ - قاهره ۱۳۴۵ - ص ۲/۳۱۶

۳ - در اصل « المکولی » و باید « الملوکین » باشد و مراد دو کتاب هشام بن سائب

الکلبی است: « ماوک الطوائف » و « ماوک کندة »

نسخه است در بیک کر، و نه بهر طول و یک گره و سه بهر عرض شامل ۲۰ ورق بخط نسخ هفده سطر که در سال ۱۰۶۷ وقف آستانه کرده اند.

این همان کتابیست که منظور حاج خلیفه در کشف الظنونست و بخط آنرا بدیگری نسبت داده است زیرا که جماله ایکه از مقدمه آن نقل کرده با اندک تصرفیکه در آن کرده است در خطبه این نسخه یافت می شود. پس کتابیکه نسخه آن در آستانه هست و نام صحیح آن چنانکه در مقدمه آورده شده « کتاب اللباب فی معرفة الانساب » است از ابوالحسن بیهقی است و نه از ابوالحسن عبادی اشعری و بنا بر آنچه مؤلف خود گفته است بیش از آن کتابی دیگر در همین فن تألیف کرده است با اسم « التعریف بالانساب » و پس از آن این کتاب را پرداخته است.

۳) کتاب سوم ابوالحسن بیهقی که بدست ما رسیده شرح نهج البلاغه اوست که در مقدمه مشارب التجارب بنا بر نقل یاقوت نام آنرا « معارج نهج البلاغه و هو شرح الكتاب » ذکر کرده. این کتاب در میان علمای شیعه معروف بوده و ظاهراً نخستین شرحیست که به نهج البلاغه نوشته اند، مرحوم حاج میرزا حسین نوری در کتاب « مستدرکات الوسایل » ۱ ازین کتاب ذکر کرده و خطبه آنرا با یکی دو کلمه تحریف ضبط کرده است و نام و نسب مؤلف را صریحاً آورده. ازین کتاب نسخه بسیار معتبر و گران بهائی در مدرسه فاضل خان « فاضیه » مشهد بود و پس از آنکه آن مدرسه را ویران کردند جزو کتابهای دیگر مدرسه بکتابخانه آستان رضوی نقل کردند و اینک آنجا محفوظست و در فهرست کتابهای مزبور شرحی نسبت به جامع و درست در باب این کتاب آورده اند بدین گونه: « فصل سوم - اخبار، کتب خطی، ۳۵، شرح نهج البلاغه، عربی شارح عالم متحیر ابوالحسن بن ابی التماس بیهقی از مشایخ این شهر آشوب که در ۵۱۶ نهج البلاغه را بر حسن ابن یعقوب بن احمد قاری قرائت نموده و اجازه آنرا حاصل کرده و بعد بالتماس جمال المحققین علی بن حسن خویفی نیشابوری بشرح آن پرداخته و آن اول شرح است از ۳۵ شرح بر نهج - البلاغه و قبل از او کسی بشرح نپرداخته و شرحی از آن در خاتمه مستدرکات الوسایل از خطبه و دیباچه کتاب بعین الفاظها ذکر شده، اول نسخه « الحمد لله الذی حمده لقیص (!) شعاب العرفان مسائله (۱) ... » آخر نسخه « فان رضی الناس غایبه لاندرک » کتاب بنظر می رسد که شارح باشد، تاریخ تحریر که شاید تاریخ شرح باشد ۵۵۲، خط نسخ ۲۱ سطر، وقفی فاضل خان، عدد اوراق ۲۱۹، طول ۲ گره و ۵ بهر و ۷ مو، عرض ۱ گره و ۷ بهر و ۵ مو.

اما مقدمه این کتاب بدین قرار است: « بسم الله الرحمن الرحیم، تقنی بالله تعالی، الحمد لله الذی یفیض شعاب العرفان و مسائله و یجمع شعوب الاجر الجزیل و قبائله و نعمه عمت الامم و کشفتم الهموم و رفعت الهمم و لطفه مشرق الجو و عقدق النور و مواهبه ترد طرف الشکر حیراً کلیلاً و تکبر حتی صار کل کثیر بالنسبة الیه اقلیلاً و کفی به هادياً و وکیلاً و رحمته توالت کنوالی القطار و انست کانساع البحار احمده حمداً فهق اناه من جانیبه طفاحا و ینشد باسان الحال للحامد الا نعم صباحا و اذا کنجت و جوه الاحرار جمرات مکاید الاشرار هب من مشارق الطافة نسیم یصحبه روح و ریحاناً و نعیم مقیم و من استشاط حمام خاطره و حمل علی غبراطره بیان مافی ضمیره صیر فضل الله تعالی عیون الصروف عنده مغضوضه و ایدی الثواب عنه مقبوضه تم اشکر نعمته الظاهرة و الباطنة شکراً تشاربت اشجاره من عصیر عذران البیقین و تبرحت و هاده فی اتواب الدین المتین لابل شکراً

ینترش الشاکر فی بیانہ لساناتہامیا ویقول قولاً خدامیا واعالج بشکرہ و حمدہ اذا بدی فی اراضی الامانی ززلہا خاشات دخل لایرجی اندمالہا و اذ انور قلبی من مشارق توحیدہ شعاع الکسف الفیت الوری فی عیلم من العیالم الخسف و اذ صرت علقہ فی ارحام النجاہم مضغہ فی الہوات الفظایم سرت حمیا عرفانہ فی عروقی واعصابی وزالت عنی بذکرہ قوارص الامی و اوصابی و افتح بی ریاض صنایعہ ظرفاً ہو بمرود الاعتبار مکحول و البسنتی برداً ہو برشاش الاستکانہ و التعبد مبلول تم اصلی علی محمد المصطفی الذی رھیات سحائب نبوتہ فی مشارق الارض و مغاریہا و تلالات انوار شریعتہ تلالاً النجوم فی رحائب التخوم الذی من تبعہ فقد فاز قدحہ و حضر نوحجہ و ساعہ فی دینہ و دنیاہ و ارتفع شانہ فی الدارین لعقر الہاجری اذ انباء مورد نبوتہ للعالمین مضفوف ولہ علیہ السلام علی حقایق الاشیاء بالوحي الالہی وقوف و صارت ظلال شریعتہ علی قسم الایام مبسوطہ و آمال طلاب النجاہ بساحتہ منوطہ فعلیہ من اللہ صلوة تتردد خطرات الافکار و تکرر تکرر لحظات الابصار مدی الزمان والاعصار و علی اصحابہ الصدیق و الفاروق و ذوی النورین والمرتضی تحیات لاترجی علی شرفہا سخوف ولا یعترض لشموسہا و بدورها کسوف و خسوف ما سافر مسافر فی السهول و الجبال مسافرة شوادد الامثال . قال الشیخ الامام السید حجۃ الدین فرید خراسان ابو الحسن بن الامام ابی القاسم بن الامام محمد بن الامام ابی علی بن الامام ابی سلیمان بن الامام ایوب بن الامام الحسن و الامام الحسن بن احمد بن عبد الرحمن کان مقیماً بسیواری ۱ و ناحیة بالشتان من نواحی بست و هو الامام الحسن بن احمد بن عبد الرحمن بن عبید اللہ بن عمر بن الحسن بن عثمان بن ایوب بن خزیمہ بن محمد بن عمارة بن خزیمہ ۲ بن ثابت ذی الشہادتین صاحب رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و یعرف بابی الحسن بن ابی القاسم البیهقی المقیم بنیسا بور حما اللہ قرأت کتاب نہج البلاغہ علی الامام الزاهد الحسن بن یعقوب بن احمد الفاری و هو وابوہ فی فلك الادب قرمان و فی حقائق الورع ثمران فی شہور سنة ست عشرہ و خمس مائہ و خطہ شاہدلی بذلك و الکتاب سماعہ عن الشیخ جعفر الدوریستی المحدث الفقیہ و الکتاب باسره سماع عن والدی الامام ابی القاسم زید بن محمد البیهقی ولہ اجازہ عن الشیخ جعفر الدوریستی و خط الشیخ جعفر شاہد عدل بذلك و بعضی الکتاب ایضا سماع علی عن رجال لی رحمۃ اللہ علیہم و الروایة الصحیحة فی هذا الکتاب روایة ابی الاعز محمد بن ہمام البغدادی تلمیذ الرضی و کان عالماً باخبار امیر المؤمنین علیہ السلام ولم یشرح قبلی من کان من الفضلاء السابقین هذا الکتاب بسبب موافقہا منہا من کان متبحراً من علم الاصول کان قاصراً فی علم اللغة و الامثال و من کان کاملاً فیہا کان غافلاً عن اصول الطب والحکمة و علوم الاخلاق و من کان کاملاً فی جمیع ذلك کان غیر معتقد لنسبہ هذا الکلام الی امیر المؤمنین و من حصلت لہ بہ هذه الاسباب لم یعثر بنخائر کثر التوفیق فان التوفیق کثر من کنوز التي یختص بہ من یشاء من عبادہ و انا المتقدم فی شرح هذا الکتاب و من قبل التمس منی الامام السعید جمال المحققین ابو القاسم علی بن الحسن الخویفی النیسا بوری رحمہ اللہ ان اشرح کتاب نہج البلاغہ و اصرح امد الالباس

۱ - چنانکہ در نظر است در مقدمہ ہر دو نسخہ جوامع الاحکام النجوم نام ابن محل «ستوای» نوشته شدہ و درین مقام «سیواری» و در مستدرکات الرسائل «سیوای» آمدہ ، در ہر صورت تحقیق ابن محل در حوالی بست ممکن نشد .

۲ - در مقدمہ مشارب التجارب بتقل یا قوت و در مقدمہ جوامع الاحکام النجوم «خزیمہ ابن عمر و بن خزیمہ» و در «خزیمہ بن محمد بن عمارة بن خزیمہ» ثبت شدہ و تحقیق ابن نکتہ را نیز نتوانستہم .

عن شرحه صرحا فصدنی الزمان عن اتمامه صدأ و بنی بینی و بین مقصوری سدا و انتقل ذلك الامام الزاهد الورع من لجة بحر الحياة الى الساحل و طوى من العمر جميع المراحل و ودع اخراش المقام فی دار الدنيا مع الرواحل و كل انسان و ان طال عمره فان وكان ذلك الامام قارعا باب العقاف فاناعن دنيا بالكفاف رحمة الله عليه و خدمت بهذا الكتاب خزنة ملك النبتاء علی بن محمد بن یحیی بن هبة الله الحسينی فانه جميع بين النسب و الحسب و فی المجد بین المورت و المكتسب اذا جمعت السادة فهو تقيهم و امامهم و اذا عدار باب المناحب فهو فخرهم و همامهم و اذا اشیر الى اصحاب المناسب فهو صدرهم و اذا عدار باب المراتب فهو فخرهم فابقاه الله تعالى للسادات و الامماء ما صار الهلال بدرًا»

در بیان کتاب مؤلف جنین گوید: « فصل فی تنمة الكتاب : قال الشارح الامام السيد حجة الدين فريد خراسان ابو الحسن بن الامام ابی القاسم البیهقی شرحت هذا الكتاب علی مبلغ وسعی و امکانی و اوردت فی هذا الشرح من العلوم علم الفقه و علم اصول الفقه و علوم غرائب الاخبار و علوم التواريخ و علوم الانساب و الايام للعرب و علوم نوادر اللغة و علوم الکلام و علوم الطب و علوم البحث و الحساب و علوم الاخلاق و علوم الموازين موازين النجوى غیره و علوم امثال العرب و علوم مقامات الاولیاء و علوم اتولوجیا و جئو مطربا لاعلی ، و جب النقل و الحکایة بل قضا بالبحث المستقصى و الدراية فن اراد الزیادة و ما اخی الاستفادة وله رتبة الافادة فهو من الذين احسنوا بالحسنی و زیادة و انا الداعي له بالهدایة و التوفیق و ارجو منه ان يكون داعیالی بالرحمة و الغفران و یغفوا عن جماع قام غبا نه لا یملك و کلاله خاطر فانه لا یستدرک و ان صنت کتبا فصدت فیها طاب الذکر الجمیل دون العوض الجزیل فقد صنت هذ الكتاب ابتغاء وجه ربی الاعلی و بسبب ذلك عدری فیها قصرت بالقبول احق اولی منی ان یکن کذبا فقد طاب کذبها و ان صدقت یوما تضاعف طیبها و مطلوبی من هذالتالیف رضوان الله وطریقہ قد یسلک لارضی الناس فان رضی الناس غایة لا یدرک و فرغت من کتابة هذا الشرح و اتمامه و اخراج انواره من ا کماه فی الثالث عشر من جمادی الاولى سنة اثنی و خمسين و خمس مائه و الله تعالی ولی التوفیق و التیسیر و هو علی ما یشاء قدیر و السلام و الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی بنی الرحمة محمد و آله و الاخیار الابرار، ام و حمد الله علی آله و صلوا علی سیدنا محمد و آله و سلم تسلیما کثیرا کثیرا»

ازین سخنان بهیج وجهشک نمی ماند که این کتاب تألیف امام ابو الحسن بیهقی است و آنرا در سیزدهم جمادی الاولی سال ۵۵۲ تمام کرده است و چون در سال ۵۶۵ در گذشته سیزده سال پیش از مرگ آنرا بیابان رسانده .

اما در احوال امام ابو الحسن بیهقی نیز سخنانی هست که از نظر آقای میرزا محمد خان قزوینی فوت شده و آن بدین حمله است :

۱) محمد بازخوانساری در کتاب «روضات الجنات» در ذیل ترجمه احمد بن حسین بیهقی مختصری از احوال امام ابو الحسن آورده است که ناخیز همان مطالب معجم الادباست و دوازده کتاب از مؤلفات او می شمارد این مطالب را ظاهراً از کتاب الوافی بالوفیات صفدی برداشته است .

۲) تاریخ بیهق تألیف امام ابو الحسن در میان مؤلفین ایران متداول بوده چنانکه شهاب الدین عبدالله بن نورالدین لطف الله بن عبدالرشید خوافی معروف بحافظ ابرو در کتابیکه در جغرافیا و تاریخ خراسان نوشته و نام آن معلوم نیست از تاریخ بیهق ابو الحسن بیهقی نقل کرده است و نیز فصیحی خوانی در کتاب مجمل خود از آن ذکر کرده که پس ازین خواهد آمد و

هم فزونی استرا با دی در کتاب بحیره ۱۰ دروجه تسمیه سبزوار مطالبی از همین کتاب آورده است .
 ۳) نکته سومی که در احوال امام ابوالحسن بیهقی اهمیت بسیار دارد و ظاهراً تا کنون هیچک از معاصرین بدان متوجه نشده اند همان مطلبی است که پیش ازین بدان اشاره رفت و آن اینست که وی شیعه بوده و برای این نکته چند دلیل از آثار وی هست نخست همانست که پیش ازین اشاره شد و در جوامع الاحکام النجوم نام خلیفه سوم را «عثمان بن عفان لعنه الله» آورده است . دیگر آنست که وی شرحی بر نهج البلاغه نوشته و بگفته خود نخستین کسی است که این کتاب را شرح کرده است و پیداست کسیکه شرح بر نهج البلاغه می نویسد می بایست شیعی باشد . در مقدمه شرح نهج البلاغه که پیش ازین آورده ام نام علی بن ابی طالب را همواره « امیر المؤمنین » مطلق می نویسد و این تعبیر خاص شیعه است . هر جا که در مؤلفات خود نام رسول را آورده در پی آن « صلی الله علیه و آله و سلم » گفته است و این نیز بیشتر اختصاص بشیعه دارد . در تاریخ بیهقی هم قراین بر شیعه بودن او بسیارست . از جمله کسانی که در مقدمه شرح نهج البلاغه خود نام برده بعضی را باسم و رسم دی شناسیم : کتاب نهج البلاغه را نزد امام زاهد حسن بن یعقوب بن احمد قاری در سال ۵۱۶ درس خوانده است و این امام حسن ابن یعقوب شاگرد شیخ جعفر دوریستی بوده و پدر وی یعنی ابوالقاسم زید بن محمد بیهقی نیز از شاگردان همین دوریستی بوده است . جعفر دوریستی همان ابو عبدالله جعفر بن محمد بن احمد بن عباس بن فاخر عیسی دوریستی را زیست که وی و خاندان وی از بزرگان مشایخ شیعه بوده اند . امام علی ابن محمد بن یحیی بن هبته الله حسینی که او را بلقب « ملک النقباء » می خواند و شرح نهج البلاغه را بنام وی تألیف کرده است هر چند که نامی از او در کتابها نیافتم ولی پیداست که از سادات حسینی و از نقبای علویین بوده و اشارات و تجالیاتی که مؤلف در حق وی کرده همه دلیلت بریکه از خاندان امامت بوده و می بایست یکی از بازماندگان ابوالمظفر هبته الله جدی بن موسوی بغداد باشد . و همین نکته که کتاب خود را بنام چنین کسی کرده است دلیلت بریکه مذهب شیعه داشته .

بنا بر اطلاعات گوناگونیکه بدست داریم ناحیه بیهق در آن زمان یکی از معروفترین مراکز مذهب شیعه بوده است ؛ و بیشتر مردم آنجا را از رافضیان و از غلات می دانستند و در خراسان ناحیه طوس و ناحیه بیهق در آن زمانها همواره بدین خصیصه معروف بوده اند ، مخصوصاً رافضی بودن و شیعی بودن مردم بیهق و سبزوار بدرجه ای شایم بوده که مثل گشته و جلال الدین بلخی در متنوی حکایت بسیار معروفی درین باب دارد که عنوان آن بدین قرار است : « حکایت محمد خوارزمشاه که شهر سبزوار که همه رافضی باشند بجنک بگرفت . . » و خلاصه آن حکایت

۱ - چاپ طهران ص ۶۱۹

۲ - روضات الجنات ص ۱۴۴ و معجم البلدان : باقوت - چاپ مصر - ج ۴ ص ۱۰۲ و مجالس المتقین نورالله ششتری در کلمه دوریست .

۳ - عمده المطالب چاپ بمبئی ص ۱۸۷

۴ - معجم الادباء باقوت ج ۲ - ص ۳۴۶ ، بستان السیاحه حاج زین العابدین شروانی - چاپ طهران ص ۳۰۵ ، ریاض السیاحه تألیف همو ، چاپ اصفهان ص ۹۷ ، گنج دانش محمد تقی خان حکیم - چاپ طهران ص ۱۷۹ ، مجالس المؤمنین در کلمه سبزوار
 ۵ - متنوی چاپ اوقاف کتب - ج ۳ ص ۵۵ و چاپ معروف بچاپ علاء الدوله ص ۵۱

اینست که محمد خوارزمشاه چون سبزواری را که مردم آن همه راضی بودند گرفت مردم از وی امان خواستند و گفتند ما را مکش و هر خراج و صلتی که خواهی بگیر ، گفت تا ابوبکر نامی را پیش من نیاورید بر شما نبخشایم ، ولی در سبزواری ابوبکر نام کمی می توانستند یافت ، زیرا که مردم آن دیار همه راضی بودند و نام ابوبکر بر خود نمی گذاشتند ، مردم ناچار از هر سو می - جستند و پس از سه روز و سه شب جستجو ابوبکر نامی را لاغر و نالان یافتند که دردمند ورنجور در ویرانه ای افتاده بود و رهگذری بود که از آن شهر می گذشت ، مردم او را بانگ زدند که برخیز بنزد پادشاه رویم ، گفت اگر می توانستم رفت اینجا نمی ماندم ، عاقبت مردم تخته مرده کشان آوردند و او را نزد شاه بردند و بدین وسیله امان گرفتند . بهمین جهت که در میان پیسویان مذهب شیعه گروهی از بزرگان ایشان از مردم بیهقی بوده اند از آن جمله ابوبکر احمد ابن - حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی که برخی او را شافعی دانسته اند ولی معتبر ترین اقوال آنست که وی شیعه بوده و از ائمه این فرقه بشمار می رفته . درین صورت دلایل بسیار هست که ابوالحسن بیهقی نیز شیعه بوده است .

قوی ترین دلیل که اگر هم شکی بماند از میان می برد اینست که محمد باقر بن محمد تقی مجلسی در مقدمه بحار الانوار که مشایخ شیعه را می شمارد چون بنام محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی می رسد که از بزرگان مولفین شیعه است و نام استادان و اسلاف وی را می - شمارد از آن جمله ابوالحسن بیهقی را ذکر میکند و این نکته هم بی ماخذ نیست و ماخوذ از گفتار خود محمد بن علی بن شهر آشوب است که در مهمترین تالیف خود در کتاب « مناقب آل ابی طالب » ۱ جایی که اسانید و اساتید خود را تعداد می کند می گوید : « . . . و ناولنی ابوالحسن البیهقی حلیه - الاشراف » ، ازین جا پیداست که این شهر آشوب کتاب حلیه الاشراف را نزد مولف آن ابوالحسن بیهقی درس خوانده ، این شهر آشوب در سال ۵۸۸ در گذشته ، یعنی بیست و سه سال پس از مرگ امام ابوالحسن ، درین صورت در کمال خوبی می توانسته است شاگرد او باشد . زیرا که در آن عصر بجز این امام که موضوع سخن ماست ابوالحسن بیهقی دیگر نمی شناسیم که قابل تعلیم بچون این شهر آشوب کسی باشد .

از طرف دیگر سید اعجاز حسین نیشابوری کنتوری در کتاب « کشف الحجب والاستار فی اسماء الکتب والاسفار » ۲ که بهترین مجموعه مولفات علمای شیعه است در باب این کتاب چنین می نویسد : « حلیه الاشراف فی ان اولادالحسین اولاد النبی صلی الله علیه و آله و سلم ، للمشیخ ابی الحسن زید بن الحسن بن علی بن محمد البیهقی » ، پیداست که درینجا فقط اشتباهی در نام و نسب مؤلف کتاب رفته و « ابوالحسن علی بن زید بن محمد بن حسین » یا « ابوالحسن بن زید بن محمد بن حسین » به « ابیالحسن زید بن الحسن بن محمد » تحریف شده و این تحریف قطعا از نقل نسخه بنسخه دیگر پیش آمده است . پس ازین قرار ابوالحسن بیهقی کتابی دیگر داشته است باسم « حلیه الاشراف » که باید برهفتادوشش کتاب دیگری که تا کنون از وی دانستیم افزود و بدین نهج شماره مولفات وی که تا لنون نام آنها بما رسیده است بهفتاد و هفت می رسد . همین نکته که امام ابوالحسن کتابی در اثبات اینکه اولادحسین از فرزندان رسول بوده اند نوشته است خود دلیل دیگریست برین که وی مذهب شیعه داشته .

اما در باب مولفات ابوالحسن بیهقی مؤلف مجمل فصیحی در حوادث سال ۵۴۴ چنین می نویسد : « اتمام کتاب تاریخ البیهق که ابوالحسن بن ابی القاسم البیهقی نوشته و او را تصانیف بسیار است و هم تاریخ المذکور ، تتمه حدان ۱ الحکمه ، شرح النجاة ، عرایس النفایس ، جامع اصحاب ابی حنیفه فی کتاب سماه تتمه المواهب الشریفه ، جامع اصحاب الشافعی فی کتاب آخر . و مصنف غیرها من الکتب وله تصانیف کثیره و کان حنفی المذهب ، فی محرم السنة المذکوره و هو ابن اربع و خمسين سنه . سال تالیف تاریخ بیهق را تا کنون ۵۶۳ می دانستیم زیرا که در نسخه لندن باین سال اشاره می کند (ورق ۱۷۰ پ) ، مؤلف مجمل فصیحی در محرم ۵۴۴ می نویسد ، ممکن است که این کتاب را در ۵۴۴ تمام کرده باشد و بار دیگر در تکمیل آن کوشیده و روایت دومی انتشار داده و این تکمیل در سال ۵۶۳ یعنی نوزده سال پس از تالیف اول صورت گرفته باشد ، چنانکه مولفین دیگر کراراً این کار را کرده اند ؛ بهر حال این گفته فصیحی نادرست نمی ماند زیرا که گوید درین زمان ۵۴ سال داشته است و بدین قرار در ۴۹۰ ولادت یافته و این درست مطابق با همان حدس معتبر است که زده می شد . ازین گفته فصیحی دو کتاب دیگر بر مولفات ابوالحسن بیهقی افزون می شود یکی تتمه المواهب الشریفه جامع اصحاب ابی حنیفه و دیگر جامع اصحاب الشافعی که تا کنون از آنها خبری نداشتیم . اما اینکه فصیحی می نویسد حنفی مذهب بوده است آنچه را که پیش ازین آوردیم سست نمی کند ، زیرا احتمال بسیار قوی می رود که فصیحی چون دیده است که کتابی جامع اصحاب ابوحنیفه تالیف کرده است او را حنفی پنداشته و دلایلی که پیش ازین آوردیم معتبر ترست ازین گفته ، وانگهی در تمام کتابهایی که در طبقات حنیفه تالیف کرده اند ذکر ازو نیست و چگونه ممکن است اگر دانشمندی بدین جلالت قدر و باین کثرت مولفات حنفی می بود در طبقات حنیفه ذکر ازو بمیان نیاید ، زیرا بسیار کسان را که خردتر و حقیرتر ازو بوده اند نام برده اند و ابوالحسن بیهقی گمنام تر از ایشان نبوده است .

سال تالیف تتمه صوان الحکمه را که آفای میرزا محمدخان آنرا در میان ۵۵۳ و ۵۶۵ دانسته اند باقرب احتمالها پس از ۵۵۸ است زیرا در نسخه کتابخانه آستان رضوی که بدان رجوع کردیم آخرین سالی که در وفیات ذکر کرده است ۵۵۸ است . مگر آنکه نسخ دیگر که من ندیده ام اختلاف داشته باشد .

۱ کنون که سخن بدینجا رسید خوانندگان را بی فایده نیست فهرستی از هفتاد و نه مجلد مولفات ابوالحسن بیهقی که یا نسخه های آن بدستست و یا در مراجع خود بآن پی برده ام درین موضع ثبت کنم و نام هر مرجعی در برابر نام کتاب بین الهالین ضبط شده است :

- ۱) اسؤلة القرآن مع الاجوبه (مقدمه مشارب التجارب و روضات الجنات) ، ۲) اعجاز -
- القرآن (مشارب التجارب) ، ۳) کتاب الافاده فی کامة الشهاده (مشارب التجارب) ، ۴) کتاب المختصر فی الفرائض (مشارب التجارب) ، ۵) کتاب الفرائض بالجدول (مشارب التجارب) ، ۶) کتاب اصول -
- الفقه (مشارب التجارب) ، ۷) قرائن آیات القرآن (مشارب التجارب و جوامع الاحکام النجوم) ،
- ۸) معارج نهج البلاغه (مشارب التجارب و جوامع الاحکام النجوم و مستدرکات الوسائل و نسخه کتابخانه آستانه) ، ۹) نهج الرشاد فی الاصول (مشارب التجارب) ، ۱۰) کنز الحجج فی الاصول (مشارب التجارب و جوامع الاحکام النجوم و کشف الظنون) ، ۱۱) جلاء صداء الشک فی الاصول (مشارب

- (التجارب) ، (١٢) ايضاح البراهين في الاصول (مشارب التجارب و روضات الجنات) ، (١٣) كتاب -
الافاده في اثبات الحشر والاعاده (مشارب التجاب) (١٤) تحفة الساده (مشارب التجارب) (١٥)
كتاب التحرير في التدبير (مشارب التجارب و جوامع الاحكام النجوم) ، (١٦) كتاب الوقيعه في منكر
الشريعه (مشارب و جوامع) ، (١٧) تنبيه العلماء على تمويه المشتهين بالحكماء (مشارب و جوامع)
(١٨) از اهير الرياض المربيه و شرح الالفاظ المستعملة في المحاوره و الشريعه (مشارب و جوامع) ،
(١٩) كتاب اشعار (مشارب) ، (٢٠) در رالسحاب و در رالسحاب (مشارب و جوامع) (٢١)
(٢١) ملح البلاغه (مشارب) ، (٢٢) كتاب البلاغه الخفيه (مشارب و جوامع) ، (٢٣) طرائق
الوسائل لى حدايق الرسائل (مشارب و جوامع) (٢٤) كتاب الرسائل فارسي (مشارب) ، (٢٥)
رسائل المتفرقه (مشارب) ، (٢٦) عقود اللثالي (مشارب) ، (٢٧) غرر الامثال (مشارب و
كشف الظنون و معجم الادباء) ، (٢٨) كتاب الانتصار من الاشرار (مشارب) ، (٢٩) كتاب الاعتبار
بالاقبال والادبار (مشارب) ، (٣٠) وشاح دمية القصر (مشارب و جوامع و كشف الظنون وابن خلكان
و معجم الادباء و روضات الجنات) ، (٣١) اسرار الاعتذار (مشارب) ، (٣٢) شرح مشكلات المقامات
الحريرييه (مشارب و جوامع) (٣٣) درة الوشاح (مشارب و جوامع) ، (٣٤) كتاب العروض (مشارب
و جوامع و كشف الظنون ، (٣٥) ازهار اشجار الاشعار (مشارب و جوامع) ، (٣٦) عقود المضاحك
فارسي (مشارب) ، (٣٧) نصاب الكبراء فارسي (مشارب) ، (٣٨) آداب السفر يا آداب السفره
(مشارب و جوامع) ، (٣٩) مجامع الامثال و بدايع الاقوال (مشارب و جوامع و روضات الجنات) ،
(٤٠) مشارب التجارب (مشارب و جوامع و كشف الظنون و معجم الادباء و ابن اثير و تاريخ بيهق و ابن
ابي اصيبه و تاريخ جهان كشا و تاريخ كزنده) ، (٤١) ذخاير الحلم (مشارب و جوامع) ، (٤٢) شرح
الموجز المعجز (مشارب) ، (٤٣) اسرار الحكم (مشارب) ، (٤٤) عرايس النقايس (مشارب و جوامع و تنمة
صوان الحكمه و مجمل فصيحى) ، (٤٥) اطعمه المرضى (مشارب و جوامع) ، (٤٦) معالمات الاعتباريه (مشارب) ،
(٤٧) تنمة صوان الحكمه (مشارب و جوامع و مجمل فصيحى و تاريخ الحكماء شهر زورى و روضات الجنات و ابن
خلكان و فردوس التواريخ خسرو ارقوهى و نسخهاى آستانه و ليدن و برلين و سه نسخه استانبول) ، (٤٨)
كتاب السموم (مشارب) ؛ (٤٩) كتاب في الحساب (مشارب و روضات الجنات) ، (٥٠) ملاحه الزبيجه
(مشارب) ، (٥١) اسامى الادويه و خواصها و منافعها ، تفاسير العقاقير (مشارب) ، (٥٢) جوامع الاحكام
النجوم (مشارب و روضات الجنات و هفت نسخه سابق الذكر) ، (٥٣) امثلة الاعمال النجوميه (مشارب
و جوامع) ، (٥٤) موامرات الاعمال النجوميه (مشارب) ، (٥٥) غرر الاقيسه (مشارب) ، (٥٦) معرفة
الكرة ذات الحلق و الاضطراب (مشارب و جوامع و روضات الجنات) ، (٥٧) احكام القرانات (مشارب) ،
(٥٨) ربيع العارفين (مشارب و جوامع) ، (٥٩) رياض العقول (مشارب) ، (٦٠) الاراحه عن شدايد
المساحه (مشارب) ، (٦١) حصص الاصفياء في تصص الانبياء على طريق البلاغاء فارسي (مشارب و
روضات الجنات) ، (٦٢) كتاب المشتهر في نقص المعتبر (مشارب و جوامع) ، (٦٣) بساين الانس و دساتين
الحرس فى براهين النفس (مشارب و جوامع) ، (٦٤) مناهج الدرجات فى شرح كتاب النجاة (مشارب
و جوامع و مجمل فصيحى) ، (٦٥) كتاب الامانات فى شرح الاشارات (مشارب و روضات الجنات) ،
(٦٦) رقيات التشبيهات على خفايا المختلطات (مشارب) ، (٦٧) شرح رساله الطير (مشارب) ، (٦٨)
شرح الحماسه (مشارب) ، (٦٩) الرساله العطاره فى منح بنى الزناره (مشارب) ، (٧٠) تعليقات فصول
بقرات (مشارب و روضات الجنات) ، (٧١) شرح شعر البحترى و ابى تمام (مشارب) (٧٢) شرح شهاب

الاجنار (مشارب)، (۷۳) تاریخ بیهقی (معجم الادباء و کشف الظنون و مجمل فصیحی و حافظ ابرو و بحیره و روضات الجنات و معجم البلدان و سه نسخه برلین و لندن و تاشکند)، (۷۴) لباب فی معرفة الانساب (کشف الظنون و معجم الادباء و روضات الجنات و نسخه آستانه)، (۷۵) قوام علوم الطب (جوامع و کشف الظنون)، (۷۶) التعریف بالانساب (مقدمه لباب)، (۷۷) حلیته الاشراف (مناقب این شهر آشوب و کشف الحجب و الستار)، (۷۸) تتمه مواهب الشریفه، جامع اصحاب ابی حنیفه (مجممل فصیحی)، (۷۹) جامع اصحاب الشافعی (مجممل فصیحی).

نکته دیگر که در پایان این سخن باید افزود اینست که تتمه صوان الحکمه را ظاهر مؤلف روضات الجنات در دست داشته و مطلبی را در ضمن احوال ابوعلی مسکویه ۱ از آن نقل میکند و هر چند که تصریح نمی کند که از آن کتاب برداشته است ولی چون این مطلب ماخوذ از آنست شاید اصل کتاب را دیده است و این کتاب تتمه صوان الحکمه ابوالحسن بیهقی که شهر زوری نیز در تاریخ الحکماء از آن بسیار استفاده کرده است از روی نسخه ای که در کتابخانه آستان رضویست باحواشی استادانه و منتهای دقتی که دوست حکیم دانشمند من آقای میرزا سید محمد مشکوة بیر جندی در آن بکار برده است از مرفعات آستانه رضوی و بهمت کریمانه آقای اسدی نایب التولیه آستان قدس در شرف تمام شدنست و بهمین زودی از چاپ بیرون خواهد آمد، ظاهراً از روی نسخه برلن هم عکس بر داشته شده و در مجسم علمی عربی دمشق موجودست ۲.

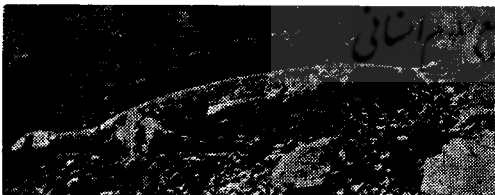
طهران - ۱۹ تیر ماه ۱۳۱۳

۱ - ص ۷۱ از چاپ طهران

۲ - کتاب «عمر الخیام» تألیف احمد حامد الصراف بغداد ۱۳۵۰ - ص ۸

کشف لاشه يك حيوان عظیم و عجیب دریائی

در نزدیکی ساحل شر بورک (Cherbourg, Zone) لاشه حیوان عجیب الخلقه ای یافت شده که سر آن شبیه به شتر و دارای گردن دراز و دو بال ماهی بر دو کنف و دم شکاف دار است.



مجموع جوارح و اعضاء این حیوان علامارابه حیرت و تعجب انداخته. چون این حیوان جثیم دارای نه ذرع طول است میتوان آن را هیولای دریا خواند ولی در عین حال شکل آن شبیه به هیچ حیوان دریائی نیست که تا کنون دیده و شناخته شده است این لاشه چون

بر ساحل دریا افکنده شده بود از ضربان امواج دریا و ازیرندگان دریائی آسیب دیده ولی خوشبختانه اولین تماشاچیان که مخصوص دیدن این حیوان آمده بودند عکسهائی از آن برداشته اند که ممکن است علمای حیوان شناسی را در طبقه بندی (کلاسمان) کردن حیوان مزبور کمک کند. فعلاً لاشه مزبور در معرض تشریح و امتحان است.